



انجمن ایرانی روانشناسی
Iranian Association
of Psychology

خبرنامه انجمن ایرانی روانشناسی

انجمن ایرانی روانشناسی

Iranian Association of
Psychology

عضو اتحادیه بین‌المللی روانشناسی
علمی

International Union of Psychological
Science

مدیرمسئول: دکتر پرویز آزاد فلاح

همکاران :

پریسا ایازی، محبوبه هدیه لو

عاطفه عبدالمنافی، بهاره محمدی

آدرس سایت: www.iranapsy.com

تلفن های انجمن: ۲۶۲۱۱۳۸۳ - ۲۶۲۱۱۳۸۱

نشانی انجمن: تهران، خیابان ولی عصر،

ایستگاه پسیان، سازمان بین‌المللی دفاع

از حقوق کودکان (کافل)، پلاک ۲۹۹۳

فهرست:

- ✚ اشاره
- ✚ مصاحبه
- ✚ معرفی پیشکسوتان: استاد دکتر علی محمد کاردان
- ✚ اخبار
- ✚ کنگره های بین المللی
- ✚ مروری بر یافته های جدید
- ✚ روانشناسی در کاربرد
- ✚ روان در مشاهیر ادبی
- ✚ معرفی کتاب
- ✚ روانشناسی محیط
- ✚ معرفی آزمون های روانشناختی
- ✚ نحوه عضویت
- ✚ شرایط همکاری با خبرنامه انجمن ایرانی روانشناسی



آیین نگارش علمی

آیین نگارش یکی از ارزشمندترین مباحثی است که تسلط بر آن یکی از معیارهای بر خورداری از سواد است. اما افزون بر این مهارت عمومی، برای افرادی که کار علمی می کنند، آشنایی با آیین نگارش علمی بسیار ضروری است. آیین نگارش علمی از اصول و معیارهایی تبعیت می کند که عدم رعایت آن ارزشمندی هر گزارشی را، با همه جذابیت‌های علمی آن، خدشه دار می سازد. پر واضح است که تاکید بر سبک نگارش علمی هرگز وسواسی بیهوده نیست و درست مانند هر غذای خوش طعمی که ارزیابی آن به واسطه ظرف انتخابی، آرایه و چگونگی عرضه تحت تاثیر قرار می گیرد، هر گزارش علمی و هر یافته سودمندی نیز تنها وقتی به شکلی مناسب تدوین شود، تاثیر مطلوب خود را نمایان می سازد.

گسترش دوره های تحصیلات تکمیلی در حوزه روانشناسی در کشور موجی از پژوهشها را به راه انداخته است و در پی آن انبوهی از پایان نامه ها، رساله ها، مقالات و گزارشهای پژوهشی منتشر می گردد. صرف نظر از مشکلات روش شناختی متفاوت در برخی از این تولیدات به اصطلاح علمی، سبک نگارش علمی در بسیاری از این گزارشها رعایت نمی شود.

متأسفانه بسیاری از نوشته های علمی که در مجلات، پایان نامه ها و رساله ها و حتی کتب منتشر می گردد، صرفاً کنار هم گذاردن نوشته هایی است که قبلاً توسط دیگران و در منابع دیگر ارائه شده اند. اگرچه بهره گیری از منابع و مراجع علمی سودمندی یک نوشتار علمی را تعیین می کنند، نمی توان این نکته را نادیده گرفت که هر مؤلفی باید ضمن استفاده و استناد به این منابع، متن را از آن خود سازد. این مهم صرفاً از کنار هم گذاشتن مطالب پدید نمی آید و آنچه اهمیت دارد، داوری در کنار گردآوری است.

یکی از مصادیق جدی این مساله پیشینه نظری و پژوهشی است که در پایان نامه ها و حتی رساله های دکتری تدوین می گردد. در این دست گزارشها معمولاً شاهد حجم نسبتاً وسیعی از مطالب هستیم که رد پای محقق در آنها محسوس نیست و صرفاً گزارشی منفعل از کارهایی صورت می گیرد که توسط دیگران انجام شده و امروز نویسنده به نوعی در نگارش خود با آنها فخرفروشی می کند و یا ضعف های خود را پشت آنها پنهان می سازد؛ بدون آنکه بتواند آنها را با کار خود پیوند دهد. این سبک نوشتار نه تنها ارزش علمی ندارد، بلکه حتی با وجود ذکر منابع و مأخذ نوعی نادیده گرفتن اخلاق علمی است.

به نظر می‌رسد که یکی از ضعف‌های جدی دانشجویان تحصیلات تکمیلی در نگارش است. پایه‌های این ضعف در سال‌های دور تحصیل دانشجویان قابل ردیابی است؛ آنجاییکه در مدرسه انشاء در مقابل درسهایی چون ریاضیات و علوم، به عنوان یک مبحث کم ارزش و فرعی تلقی می‌شد. بسیاری از دانشجویان ما همانطور که در گذشته تعطیلات تابستان را می‌گذرانند، ولی نمی‌توانستند توصیف کنند که "تابستان خود را چگونه گذرانده‌اند" و در نوشتن انشاء از دیگران و یا انشاءهای کلیشه‌ای استفاده می‌کردند؛ امروز نیز نمی‌توانند به خوبی کار خود را توصیف کنند.

به نظر می‌رسد که نوعی ضعف و کاهلی در این قابلیت فراگیر شده و نتیجه آن به عدم رعایت اخلاق در نگارش علمی از یک سو، و نوشتارهای کم ارزش از سوی دیگر انجامیده است.

این نوشتار کوتاه صرفاً اشاره‌ای است که قصد معرفی اصول و معیارهای علمی نگارش را ندارد؛ بلکه هدف آن اشاره بر ضرورت توجه عمیق در مورد این ضعف جدی در میان تعداد زیادی از مؤلفان و پژوهشگران کشور و لزوم برنامه‌ریزی برای رفع آن در فرایند آموزش است.

پرویز آزاد فلاح

دکتر پرویز آزادفلاح؛ دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه تربیت مدرس:

در کلاسهای دوره دکتری چه می گذرد

نقدی کوتاه بر فرایند آموزش



دکتر پرویز آزادفلاح دانشیار دانشگاه تربیت مدرس است و طی حضور خود در این دانشگاه ۳ دوره مدیریت گروه روانشناسی را به عهده داشته است. از آنجاییکه نخستین دوره دکتری روانشناسی کشور در دانشگاه تربیت مدرس بنیان نهاده شد و این دانشگاه صرفاً در حوزه تحصیلات تکمیلی فعالیت می کند، بسیاری از اعضای هیات علمی دپارتمانهای روانشناسی دانشگاههای کشور از فارغ التحصیلان این گروه هستند. آنچه در پی می آید بخشی از مصاحبه ای است که با ایشان صورت گرفته و در واقع نقدی است بر فضای آموزشی کلاسهای تحصیلات تکمیلی در دانشگاههای کشور.

دکتر آزادفلاح در مورد ارزیابی وضعیت تربیت دانشجوی دکتری در کشور بیان کرد که از سال ۱۳۶۰ که دغدغه تأسیس دوره های دکترای تخصصی در رشته های مختلف مطرح شد، گروه روانشناسی دانشگاه تربیت مدرس نیز با هدف تأسیس دوره های کارشناسی ارشد و دکتری روانشناسی شکل گرفت. به تدریج و در سالهای بعد این دوره ها در سایر دانشگاههای کشور نیز گسترش یافت. اگرچه این برنامه ها در ابتدا بسیار موفق بود و فارغ التحصیلان برجسته ای در این دوره ها تربیت شدند، به تدریج شاهد افت کیفی این دوره ها در برخی از دانشگاهها بودیم.

وی در مورد این افت کیفی متذکر شد، متأسفانه باید این حقیقت تلخ را بپذیریم که گرچه همچنان فارغ التحصیلان توانمندی از دانشگاههای کشور بیرون می آیند، نمی توان انکار کرد که در مجموع دوره های دکتری به شکل چندان مطلوبی برگزار نمی شوند. اگر دقت کنید در هر کجای جهان چه در زمینه تولید

دانش و چه کاربرد دانش در زمینه های مختلف شروع یک حرکت با بالندگی و پختگی بیشتر در سالهای بعد پیگیری می شود؛ اما لحظه ای تامل در مورد وضعیت خودمان این واقعیت را برجسته می سازد که شوق تحقق یک هدف بلافاصله با میل افراطی تکرار و گسترش بی رویه آن ما را همواره از هدف اصلی دور می کند و اینگونه است که در قالبی متفاوت از سایر نقاط جهان، شاهد سیر نزولی در روند هدف مورد نظر هستیم؛ واقعیت تلخی که تنها در آموزش عالی قابل ردیابی نیست و به گونه ای در فرهنگ عمومی اشاعه یافته است. شما می دانید که امروز با افتخار از وجود دوره های تحصیلات تکمیلی در دانشگاه هایی صحبت می کنیم که در حقیقت صرفاً لطمه ای جدی را در تربیت نیروی انسانی کارآمد رقم می زنند.

دکتر آزادفلاح در مورد آنچه در کلاسهای درس دوره دکتری می گذرد اظهار کرد؛ آنچه بسیار اهمیت دارد طرح و الگویی است که از سوی استاد به دانشجوی ارائه و در واقع به وی تحمیل می گردد. اعتقاد دارم این الگو در بیشتر کلاسها همان الگوی نادرست، اما رایج مدرسه ای است که ارزشمندی آن حتی در تحصیلات ابتدایی نیز زیر سوال است. هنوز در بسیاری از کلاسهای دکتری یک یا دو کتاب (به جهت تعلق استاد به آن کتاب به دلایل مختلف از جمله اینکه خود استاد مؤلف آن است، الفتی بین او و نویسنده وجود دارد و یا اینکه استاد نسبت به این کتاب تسلط دارد) مبنای کار قرار می گیرد و دانشجوی محکوم است که در همین قالب ایستا، آن هم به شرط آنکه خود استاد محتوای بحث را به درستی دریافت کرده باشد، پرورش یابد. در برخی موارد این ابتذال به استفاده از جزوه ای که قدمت آن به دوره تحصیل استاد بر می گردد، تنزل می یابد. موارد زیادی را شاهد بوده ام که استاد برنامه درسی خود را به این شکل پیش می برد که یک کتاب فارسی و در بهترین شکل لاتین را سر کلاس سطر به سطر با دانشجویان می خواند و مزه مزه می کند. بدیهی است که در چنین چهارچوبی نمی توان زایش و پدیدایی اندیشه را در تربیت شدگان انتظار داشت. آیا رسالت استاد، به ویژه در دوره تحصیلات تکمیلی به انتقال دانش، آن هم از نوع دست و پا شکسته آن و بدون مرتبط ساختن آن با عمل در دنیای حرفه ای محدود می شود. چنین کلاسهای درسی تا چه حد زمینه تفکر و تامل دانشجویان در حوزه های مختلف را ترغیب می نمایند؟! این الگوی مدرسه ای چنان در میان دانشجویان رواج یافته که گاهی پذیرش الگوهای بدیل و مطلوب از سوی آنان را با مقاومت و شگفتی همراه می سازد.

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس ادامه داد که متأسفانه بارها در طی حضور خود در دانشگاه، شاهد گلابه دانشجویان پرشور و مستعد بوده ام که استاد برای برنامه درسی فصل یا فصولی از کتابی را به دانشجوی می دهد که آن را "ترجمه" کند و اینگونه نه تنها از دانشجوی سوء استفاده می کند و وقت با ارزش تحصیل او را به بیهوده ترین شکل به بطالت می گذراند، بلکه لذت خواندن و لغزیدن در مفاهیم، اندیشیدن و کشف کردن را از وی سلب می کند و دانشجوی دچار این ابهام می شود که آیا ترجمه یک یا دو فصل تمرین خوبی برای تبحر در آن واحد درسی است؛ این تلاش بیهوده چگونه پاسخگوی توانمندی های مورد نیاز او در دوره ای است که عنوان تخصص را با خود به همراه دارد؟

وی همچنین افزود؛ استاد به خصوص در تحصیلات تکمیلی باید از چنان شادابی علمی، توانمندی و انعطاف برخوردار باشد که برنامه را با پویایی تقریباً پیش بینی نشده ای هدایت کند. البته این به معنای بی اعتنایی به سرفصل نیست، اما کلاس درس این استاد در هر ترم تحصیلی متفاوت است و جریان پیش بینی نشده آن مبتنی بر دیالکتیک اندیشه های جدید و افراد جدید است. کلاس درس دوره دکتری محل تضارب دیدگاههای متفاوت است و استاد باید ظرفیت مواجهه با دیدگاههای مخالف را داشته باشد و زمینه طرح و بحث آن را در دانشجویان ترغیب نماید. این کلاس بیش از آنکه اندیشه های دانشجویان را در نقطه تعادلی تثبیت کند، تعادل آنها را بر هم می ریزد و تعادل جویی را به خود آنها واگذار می کند. این کلاس بیش از آنکه به معلومات بیافزاید، مجهولات بیشتری را طرح می کند. در این کلاس منابع و مراجع به گستردگی اندیشه های بشری است و دانشجو در بهترین شکل مینیاتوری از استاد با همه ضعفهایی که از او به میراث گرفته است، نمی شود؛ بلکه فرهیخته ای منحصر به فرد می شود که تنها مانند خود می اندیشد و اندیشه ها را به شیوه ای جدید در میدان عمل به کار می بندد. استادان این کلاسها که خوشبختانه از وجود آنها در داخل کشور نیز بهره مندیم، سرمایه های ملی را به هدر نمی دهند و به مردم و فرهنگ احساس دین می کنند.

دکتر آزادفلاح در مورد وضعیت رساله های دکتری عنوان نمود در بخش پژوهش و پایان نامه و رساله ها نیز وضعیتی مشابه حاکم است. همانگونه که می دانید ناب ترین لحظه در فرایند پژوهش علمی مواجهه با مسأله و سؤال است، اما باور کنید که این لحظات ناب در دانشجویان ما به ندرت رقم می خورد؛ چرا که به درستی هدایت نمی شوند. متأسفانه گروهی از اساتید که نوعاً توسط دانشجویان ضعیف، استاد خوبی هم تلقی می شوند، به دانشجویان مسأله و موضوع رساله می دهند و آن هم در بیشتر موارد موضوعی که روند شکل گیری آن علمی نیست. این به اصطلاح /ساتید، با برداشتی نادرست و با کنار هم قرار دادن چند متغیر و یا مقایسه بی پایه چند روش دانشجو را برای دو یا سه سال سرگرم می کنند. گاهی انتخاب این متغیرها در یک جلسه ملاقات استاد و دانشجو و کاملاً بر مبنای سلیقه غیر علمی طرفین شکل می گیرد. بسیاری از اساتید و دانشجویانی از این دست حتی به خود می بالند که چنین بررسی و یا مقایسه ای در هیچ کجای دنیا انجام نشده و این نکته را دلیل ارزشمندی کار خود تلقی می کنند، غافل از اینکه گاهی دلیل انجام نشدن چنین کاری بی اساس بودن و بی ربط بودن مقایسه و بررسی مورد انتخاب آنها است.

باور کنید که گاهی در جلسات کمیته تخصصی و تصویب پروپوزال شاهد بوده ام که برخی از اساتید می گویند این تعداد متغیر برای رساله دکتری کم است و فی البداهه یک یا چند متغیر را برای اضافه کردن به کار به دانشجو پیشنهاد می کنند. بسیار شاهد بوده ام که در این جلسات می گویند فلان روش درمانی را با فلان روش دیگر مقایسه کنید، اما هیچ توجهی به مبانی و استدلالهای زیربنایی مقایسه وجود ندارد.

بسیاری از رساله‌ها موضوعات تکراری و بدون نوآوری است و صرفاً جهت انجام تکلیف صورت می‌پذیرد. تنها معدود رساله‌هایی هستند که فرایند روش علمی را به درستی رعایت می‌کنند. استاد تحصیلات تکمیلی می‌داند که نباید دانشجوی را ترغیب نماید تا به دنبال موضوع بگردد، سؤالاتی که به این ترتیب و بر اساس جهل شکل گیرند، هرگز ویژگی سؤال و مسأله علمی را ندارند. این اساتید می‌دانند که سؤال عالم بر خلاف جاهل از دانستن شکل می‌گیرد و نه از ندانستن. بنابراین به جای ترغیب دانشجوی به یافتن موضوع و مسأله برای رساله پژوهشی، او را به مطالعه، با انگیزه افزایش دانش در حوزه مورد علاقه سوق می‌دهند و ایمان دارند که متعاقب این دانستن است که سؤالات فراوانی پدید می‌آیند، سؤالاتی که در عین پیوستگی با زنجیره دانش و برخورداری از پیشینه، کاملاً نو و زاینده اندیشه محقق خواهند بود؛ سؤالاتی که با خود عشق و انگیزه پژوهیدن را دارند.

وی در مجموع تأکید نمود که افزون بر تحول در سرفصل‌های درسی که امروز بسیار ضروری و مورد توجه است، تحول در فضای آکادمیک و سیستم‌های آموزشی منطبق با الگوهای علمی از اساسی‌ترین گام‌هایی است که برای نیل به هدف تربیت نیروی انسانی توانمند در حوزه روانشناسی، باید مورد نظر قرار داد. در این چهارچوب استادی و معلمی در فضای دانشگاهی تنها زمانی از نقش‌های ارزشمند اجتماعی تلقی می‌گردد، که تغییرات اساسی در وظایف و نقش‌آفرینی‌های اساتید صورت گیرد؛ نقش‌آفرینی‌هایی که با قالب فعلی فاصله فراوانی دارد. به نظر می‌رسد شکوفایی آموزش عالی در روانشناسی و سایر رشته‌های علمی بیش از هر چیز نیاز به تحول در نظام تدریس و روش مورد استفاده در تعلیم و تربیت است؛ و شاید مهم‌تر از همه بازبینی صلاحیت‌ها و توانمندی‌های اعضای هیأت علمی.

دکتر آزادفلاح، در انتها اشاره‌ای کوتاه به نقش اساتید در شکل‌دادن ویژگی‌های ارزشی و انسانی در متعلمین داشت. وی ابراز داشت که معلم و استاد در کنار وظیفه فراهم آوردن فضای مناسب برای فراگیری دانش و زایش اندیشه، باید از ویژگی‌های برجسته انسانی همچون پایبندی درونی به نظام ارزشی و عملی ساختن آن در ارتباط با دانشجویان برخوردار باشد. ویژگی‌هایی همچون احترام، بردباری، عطف و حمایت اجتماعی در برابر مسائل مختلف دانشجویان و نزدیک بودن و قرار داشتن در فضای روانی آنها، ویژگی‌های فرعی نیستند؛ بلکه از ضروری‌ترین صفات معلمی فرزانه تلقی می‌شوند. معلمان و اساتید الگوهای تاثیرگذاری در زندگی دانش‌پژوهان جوان هستند که متأسفانه عدم برخورداری از سلامت و صلابت شخصیتی در آنها، ترویج‌دهنده مشکلات در نسل‌های آتی است.



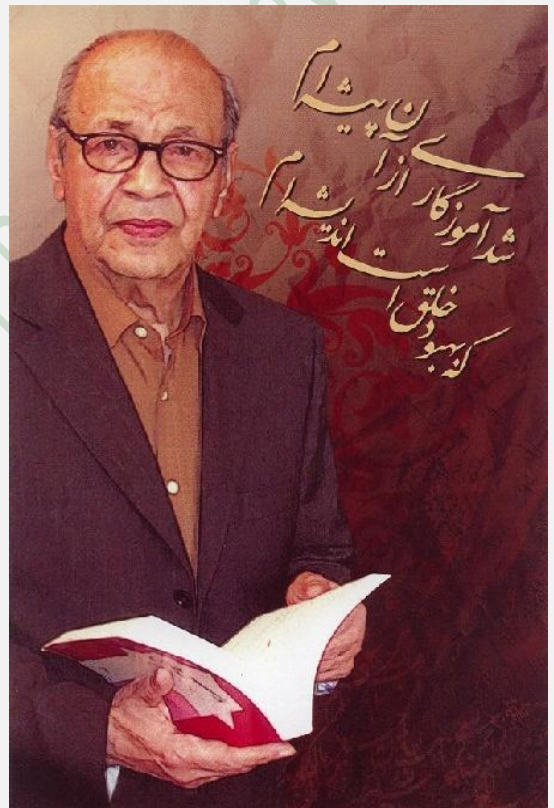
دکتر علی محمد کاردان (۱۳۰۶-۱۳۸۶)

یزد، شهری که همیشه از فره ایزدی و شکوه یزدانی برخوردار بوده، در طی تاریخ با عظمت خود مردان بزرگی را پرورش داده که مایه افتخار کشورمان بوده‌اند و از میان نام تمامی این بزرگان، نامی آشنا برای اهالی دانشگاه های روانشناسی، نام دکتر علی محمد کاردان، چشم نواز است.

او که یکی از فرزندان و فرهیختگان رشته روانشناسی است، در سال ۱۳۰۶ دیده به جهان گشود. دکتر کاردان در سال ۱۳۲۸ درجه لیسانس فلسفه و علوم تربیتی را از دانشسرای عالی (دانشگاه تهران) کسب کرد و چون فارغ‌التحصیل رتبه اول دوره خود بود، طبق قانون اعزام دانشجو به خارج برای ادامه تحصیل در دوره دکتری فلسفه و علوم تربیتی به دانشگاه ژنو در سویس اعزام و در دانشکده ادبیات و مؤسسه علوم تربیتی این دانشگاه (معروف به مؤسسه ژان ژاک روسو) مشغول به تحصیل شد. وی فلسفه را نزد استادانی چون شارل ورنر (Ch. Werner) مؤلف تاریخ فلسفه یونان، روان‌شناسی را نزد روان‌شناس و معرفت‌شناس مشهور ژان پیاژه (Jean Piaget) و تعلیم و تربیت را نیز نزد استادانی مانند روبر دوترانس (Robert Dottrens) آموخت.

در سال ۱۳۳۶ پس از دفاع از پایان‌نامه‌ی دکترای به ایران بازگشت و از ابتدای سال ۱۳۳۷ رسماً در دانشگاه تهران به تدریس پرداختند. دکتر علی محمد کاردان علاوه بر نقش فعال در تدریس و پژوهش، در مدیریت امور دانشگاه نیز مشارکت داشتند؛ از آن جمله می‌توان به مدیریت دروس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در سال ۱۳۴۱، ریاست اداره‌ی کل آموزش دانشگاه تهران در طی سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۸ اشاره کرد، همچنین در بازه زمانی ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۶ ریاست نخستین دانشکده علوم تربیتی کشور را که در دانشگاه تهران دایر شده بود، برعهده داشت.

وی پس از انقلاب اسلامی هم در عرصه های علم و فرهنگ یاریگر نظام بوده و در سال ۱۳۶۹ از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی به عضویت پیوسته فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد. دکتر کاردان علاوه بر تدریس در دوره های مختلف کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه های تهران و تربیت مدرس، از ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۶ سرپرستی مؤسسه روان شناسی دانشگاه تهران را عهده دار بود. دکتر کاردان سال ها در شورای دانشگاه تهران و هیئت ممیزه علمی آن و نیز هیئت ممیزه مرکزی عضویت داشته و فعالیت کرده است. وی همچنین از نخستین صاحب نظرانی است که در سازماندهی متمرکز و جدید آزمون ورودی دانشگاه ها و مؤسسه های آموزش عالی کشور از سال ۱۳۴۲ نقش ویژه ای داشته است. از دیگر اقدام های ماندنی او تلاش در گسترش رشته های مختلف علوم تربیتی در سطح کارشناسی ارشد و تأسیس نخستین دوره دکتری علوم تربیتی (تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش) در سال ۱۳۵۳ در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران است. مدیریت گروه های پژوهشی روان شناسی و علوم تربیتی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، عضویت در شورای پژوهشی این سازمان و همکاری مؤثر با پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و پژوهشکده حوزه و دانشگاه و نیز مؤسسه پژوهشی برنامه ریزی درسی و نوآوری های آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش از جمله فعالیت های دیگر وی در مراکز مختلف علمی است.



علاوه بر موارد فوق کارنامه ی استاد پر از ترجمه های ماندگار در حوزه ی فلسفه، تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، روش تحقیق و روانشناسی اجتماعی است که در این میان ترجمه ی شیوای *روانشناسی اجتماعی*، نوشته ی اتوکلاین برگ؛ بیش از همه برای دانشجویان و دانش آموختگان روانشناسی آشناست. همچنین در کارنامه ی استاد حدود ۱۰۰ مقاله و چهار تألیف به زبان های فارسی و فرانسه وجود دارد. برخی از آثار استاد از این قرارند:

- سیر آراء تربیتی در غرب، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

- طرح اصلاح فرهنگ فرانسه، پل لانژون و هانری والون، انتشارات وزارت فرهنگ، چاپ اول ۱۳۳۷.

- تحولات روانی دوره ی نوجوانی، مجله سخن، ش ۹، ۱۳۳۷.

- ویژگی های اخلاقی و شخصیت پژوهشگری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۲۶، آذرماه ۱۳۸۱.

ایشان در سال ۱۳۸۲ به عنوان چهره ماندگار انتخاب شد و نهایتاً پس از سال ها تلاش در عرصه علم و فرهنگ، چهار سال بعد در زمستان سال ۱۳۸۶ دیار باقی را وداع گفت. **روحش شاد و یادش مانا باد.**



بهاره محمدی

روانشناسی در کاربرد

روان و نماد آن



آیا تا به حال علاقه ای داشته اید یا از ذهن‌تان گذشته که بخواهید بدانید علامت روانشناسی یعنی Ψ از کجا آمده است؟

پر واضح است که نوشتن علامتی ساده از ادای کامل کلمه **psychology** راحت تر است. اما آیا می دانید که این نماد از کجا سرچشمه می گیرد و چرا؟

در گذشته های دور باوری وجود داشته است با این محتوا که "شیطانی در جزئیات نهفته است".¹ این باور به زمانی اشاره دارد که توجه زیاد به جزئیات مانع از بروز اتفاقات خوشایند می شود. برای همین مثلاً همیشه دانشمندان این جمله را به خاطر می سپارند که شیطانی در جزئیات نهفته است تا بیش از حد وارد جزئیات آن نشوند. اما ارتباط این جمله با روانشناسی و نماد آن چیست؟



این ارتباط اینجاست که بر خلاف این باور رایج و اشتباه، هیچ شیطانی در جزئیات وجود ندارد و آن باور (که شیطانی در جزئیات نهفته است) به فرضیه کاملاً غلط اما جالبی اشاره می کند که درباره نماد روانشناسی وجود داشته است و آن اینکه؛ علامت روانشناسی همان چنگکی است که شیطان ها به همراه داشته

¹ -The devil is in the detail

اندا! این فرضیه به این علت وجود داشته است که تاریخ نشان داده است، بیماری به دلیل حضور شیطان و کارهای شیطانی پدید می آید. انجمن های مختلف در زمان های دور، روانشناسان را *شیطانی* و *اهریمنی* توصیف می کرده اند و به مردم می گفتند که ما توسط روانشناسان فریفته می شویم و آنها به ما دروغ می گویند و روانشناسان برای بی حرمتی به نظر این انجمن ها نماد شیطان را به عنوان روانشناسی انتخاب کرده اند!

از این نظریه غلط اما جالب که گذر کنیم به نظر می رسد باز هم همه چیز به یونان بر می گردد.

واقعیت این است که برای کشف خواستگاه و مبدأ نماد روانشناسی فقط یک راه ساده وجود دارد و آن بررسی ریشه شناسی آن است.

همان طور که در تصویر زیر مشخص است نماد روانشناسی نشأت گرفته از یکی از حروف الفبای یونانی (درست یکی مانده به آخری و ۲۳ مین حرف از حروف الفبای آنها) است، یعنی **psi** که همچنین اولین حرف واژه ی یونانی **psuche** به معنای روح یا ذهن هست.

Β β	β	Beta.
Γ γ	γ	Gamma.
Δ δ	δ	Delta.
Ε ε	e as in met	Epsilon.
Ζ ζ	z	Zeta.
Η η	e as in me	Eta.
Θ θ	th	Theta.
Ι ι	i	Iota.
Κ κ	k	Kappa.
Λ λ	l	Lambda.
Μ μ	m	Mu.
Ν ν	n	Nu.
Ξ ξ	x	Xi.
Ο ο	o as in not	Omicron.
Π π	p	Pi.
Ρ ρ	r	Rho.
Σ σ, ς final	s	Sigma.
Τ τ	t	Tau.
Υ υ	u, or y	Upsilon.
Φ φ	ph	Phi.
Χ χ	ch	Chi.
Ψ ψ	ps	Psi.
Ω ω	o as in no	Omega.

این کلمه به همین ترتیب، درست سرچشمه واژه **psych** نیز هست. یعنی جایی که بعد ها ما نام رشته روانشناسی را از آن گرفتیم؛ یعنی علمی که به مطالعه ذهن و فعالیت های روانی می پردازد.

این شواهد و ریشه یابی نماد **psych** به زمان ۱۸۷۹ باز می گردد.

اطلاعات داده شده در بالا از کتاب **"New Word Analysis"** اقتباس شده است.

² - by William Swinton.



پریسا ایازی

ازدواج زودهنگام و ارتباط آن با مرگ و میر مادر و کودک



در مجله خشونت علیه زنان پژوهشگران گزارش کردند در کشورهایی که دختران قبل از سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده اند، نرخ مرگ و میر مادران و نوزادان به طور چشمگیری بالاست. در مطالعه ای که توسط دکتر آنیتا راج دانشیار دانشکده علوم پزشکی در دانشگاه کالیفرنیا و دانشگاه پزشکی سن دیگو با همکاری اولرایک بوهمر دانشیار دانشگاه بوستون انجام شد، برای اولین بار در مورد ازدواج در سن کم و مرگ و میر مادران تحلیل و بررسی شد. پژوهش نشان داد با کاهش ۱۰ درصدی ازدواج در سن کم تا ۷۰ درصد مرگ و میر مادران کاهش مییابد. راج می گوید "کشورهایی که در آن دختران در سن کم ازدواج می کنند با مرگ و میر بیشتر و عدم استفاده از خدمات بهداشتی همراه هستند. گرچه ازدواج کودکان در ایالات متحده آمریکا رایج نیست اما یافته ها معنی دار است زیرا بارداری برای نوجوانان صرف نظر از ازدواج با مرگ و میر بیشتر مادران همراه است." ازدواج دختر بچه ها به عنوان ازدواج دختران در سن ۱۷ و کمتر از ۱۷ سال تعریف شده است. با اینکه این عمل رو به کاهش است اما در آسیای جنوبی و کشورهای جنوب آفریقا تا ۷۰ درصد از زنان زیر سن قانونی ازدواج می کنند. در سراسر جهان، سازمان ملل متحد تخمین زده که تا حدود ۶۰ میلیون نفر از زنان و دختران تحت تأثیر این قضیه قرار می گیرند. راج و بوهمر می گویند "زمینه های اجتماعی خاصی مثل مناطق روستایی و فقیر که بهداشت و آموزش و پرورش بسیار کم در دسترس است، احتمال ازدواج کودکان را افزایش می دهد. ازدواج دختر به عنوان وسیله ای برای محافظت از

بی ثباتی اقتصادی و تجاوز به عنف به حساب می آید. فقر و درگیری تمایل پدر و مادر دختر را به ازدواج در سن کم تشدید می کند. با این وضعیت سلامت افراد تحت تأثیر قرار می گیرد و احتمال عوارض زایمان، تولد نوزاد کم وزن و سوء تغذیه کودک بالا می رود." راج و بوهمر شیوع شاخص های سلامت مادر و کودک و ویروس HIV را با نرخ ازدواج زیر سن قانونی در ۹۷ کشور که اطلاعات مربوط در دسترس بوده بررسی و مقایسه کردند. آنها ارتباط قوی بین نرخ بالای ازدواج در سن کم و شاخص های سلامت یافتند اما هیچ شواهدی برای ارتباط بین HIV و ازدواج زیر سن قانونی یافت نشد. نتیجه کار این پژوهشگران از اقدام برای کاهش نرخ ازدواج کودکان حمایت می کند. راج می گوید "در حال حاضر بسیاری از کشورها مانند عربستان و یمن در حال بررسی هستند که سیاست های موجود را در رابطه با ازدواج در سن کم تغییر دهند یا نه، برخی کشورها مانند هند و نپال در حال مبارزه با اجرای سیاست های موجود هستند. این یافته ها نشان می دهد سیاست و کار برنامه ریزی شده برای محدود کردن و از بین بردن ازدواج کودکان ممکن است در بهبود سطوح ملی سلامت مادر و کودک مؤثر باشد.

منبع:

LaFee, Scott. (2013). Higher child marriage rates associated with higher maternal and infant mortality. News Center of UC San Diego. University of California - San Diego.



بهاره محمدی

روان در مشاهیر ادبی

- تمایز یافتگی یا تفکیک خویشتن سنگ بنای نظریه بوون است. فرآیندی که در مسیر زندگی اتفاق می افتد و میزان تمایز یافتگی هر فرد بیانگر میزان توانایی او برای تفکیک فرآیند عقلی از فرآیند احساسی (عاطفی) است که وی تجربه می کند. یعنی درجه توانایی فرد برای اجتناب از تبعیت خودکار رفتار از احساس یا انجام رفتار برای کسب رضایت دیگران و در جهت دریافت حمایت و تایید..

موری بوون

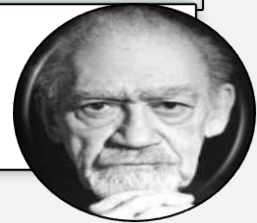
Murry Bowen



- عقل بی عاطفه خطرناک است و عاطفه بدون عقل قابل اعتماد نیست آدم کامل آن است که هم عقل دارد و هم عاطفه.

ویلیام تن

William Tenn



- می دانم چه دردی دارد، انتخاب یکی از آن دو را می گویم، یکی قلبت است و پر از احساس و دیگری عقلت است و پر از دلیل. هر چه پیش می روی آنها بیشتر ساز مخالف می زنند و تو اضطراب بیشتری را تجربه می کنی. دیگر فرصت هیچ درنگی نیست و دست به انتخاب می زنی یکی از آن دو...! اما کمی دیگر صبر کن! کمی بیشتر ببانددش. چرا یکی از آن دو؟ چرا یکی قربانی دیگری وقتی هر دو پاره ای از وجود توست؟ یکی را نه هر دو را انتخاب کن! نمی شود؟! نمی سازند؟! به دستهایت نگاه کن، دستهایت خالیست، دست خالی نمی شود. پس ببانددش که چه طور می توانی دستهایت را توانمند سازی تا عقل و احساست بجای برای دیگری بودن برای خودت باشند. ببانددش... پاسخش نزد تو است.



روان در مشاهیر ادبی



محبوبه هدیه لو

ارتباط استرس

با حمله قلبی و مشکلاتی از قبیل دیابت و افسردگی

(بخش اول)



هیچ فردی سردرد شدید، تنگی قفسه سینه یا حالت تهوع را دوست ندارد به ویژه اینکه وقتی این حالات همراه با استرس باشند، بنابراین بهتر است بازنگری در علائم هشدار دهنده داشته باشیم، مخصوصا اگر مشکلات خانوادگی، کاری، سلامت یا چالش های مالی برایمان ایجاد شده باشد.

به نظر می رسد در گذر زمان آن آسیب ها می توانند سلامتی را تحت تاثیر قرار دهند. می خواهید این امر به شما ثابت شود؟ یکی از مطالعاتی که رابطه استرس با افزایش ناگهانی حمله قلبی را بررسی می کند در اینجا آورده شده است.

تحقیقات نشان می دهد که زنان با مشاغل دارای استرس بالای ۶۷ درصد نسبت به زنانی که مشاغل آن ها استرس کمتری داشت، بیشتر دچار حمله قلبی شدند. این برآورد براساس مطالعاتی که از ۲۰۲۸۶ زن در بخش مراقبت سلامت در طول دوره ده ساله، در ماه جولای در ژورنال [plosone](https://doi.org/10.1371/journal.pone.0248888) انجام گرفته است، بدست آمده است.



استرس می تواند شما را در یک حالت کشمکش قرار دهد، که این امر می تواند عوارض منفی را روی تمام اعضا و اندام از جمله قلب داشته باشد. این تحقیقات همچنین ارتباط استرس با دیابت نوع ۲، اختلال در سیستم ایمنی، تشدید افسردگی و مشکلات دستگاه گوارش را نیز نشان می دهد (این اطلاعات از بیش از ۱۲۰۰ بزرگسال به وسیله انجمن روانشناسی آمریکا (apa) بدست آمده است).

علائم استرس

پاسخ بدن به استرس می تواند شامل بالا رفتن تعداد تنفس و افزایش ضربان قلب و گرفتگی عضلات و ساختن هورمون های انرژی زا از قبیل آدرنالین و کلسترول باشد، هورمون ها می توانند پاسخ کشمکش را تقویت کنند، اما بعد از یک زمان طولانی به مشکلات احساسی و بدنی کمک می کنند.



در واقع، مطابق تحقیقات APA استرس برای ایجاد کج خلقی، کوفتگی، کمبود انرژی، سردرد و ناراحتی های معده مقصر شناخته شده است. همچنین یکی دیگر از شکایت مشترک در خصوص استرس، زیاده یا کم شدن ضربان قلب یا یک احساس تپش قلب است.



پریسا ایازی

پسرها در ایالات متحده پسر خواهند بود اما نه در آسیا



مطالعه جدید نشان می دهد که در مورد رفتار و کنترل خود کودکان آمریکایی یک شکاف جنسیتی واضح وجود دارد در حالی که به نظر می آید چنین چیزی بین کودکان آسیایی وجود ندارد. در ایالات متحده آمریکا دختران سطوح بالاتری از خودگردانی نسبت به پسرها دارند.

خودگردانی در واقع توانایی کودکان در کنترل رفتار و تکانه هایشان، دنبال کردن جهت و باقی ماندن در یک کار تعریف شده و بر اساس مطالعات گذشته محققان دانشگاه ایالتی اورگان این خودگردانی با عملکرد تحصیلی و تکمیل کالج مربوط است. در سه کشور آسیایی شکاف جنسیتی موجود در آمریکا بین کودکان ۳ تا ۶ سال دیده نشده است. نتایج این پژوهش به زودی در فصلنامه تحقیقات دوران کودکی آورده می شود. شانون والنس نویسنده این مطالعه می گوید " یافته ها بیان می کنند اگرچه ما اغلب انتظار داریم دخترها بیشتر از پسرها خودگردانی داشته باشند، این در مورد کودکان آسیایی صدق نمی کند". والنس پژوهش را در دوره دکتری خود در دانشگاه ایالتی اورگان تحت نظر مگان مککلیند استادیار مرکز سلامت کودکان و خانواده هالی فورد دانشگاه اورگان شروع کرد و در حال حاضر در دانشگاه پتیزبورگ است. بخش جالب مطالعه وی بیان می کند که اگرچه وقتی کودکان به طور مستقیم در حین انجام تکالیف مورد مشاهده قرار می گیرند، تفاوت جنسیتی در خودگردانی دیده نمی شود. معلمان در آسیا انجام عمل دختران را بهتر از پسرها ارزیابی کرده اند.

معلمان رفتار کودکان را در کلاس که محرک های زیادی وجود دارد بررسی می کنند. ممکن است که پسرها در کلاس آرامبه اندازه دخترها خودگردانی داشته باشند، اما آنها نمی توانند در محیط شلوغ کلاس به همان خوبی خودگردانی کنند. مککلیند میگوید "انتظارات فرهنگی از رفتار دختر و پسر می تواند بر ارزیابی معلم اثر بگذارد، به

طور کلی تحمل بیشتر برای رفتار فعال پسر وجود دارد و از دخترها انتظار می رود که سروصدا نکنند و آرام باشند و این مسئله بر درک و ارزیابی معلم اثر دارد."

پژوهش با ۸۱۴ کودک از ایالات متحده آمریکا، تایوان، کره جنوبی و چین انجام شد. نتایج نشان داد در ایالات متحده آمریکا دخترها به طور معناداری از خودگردانی بیشتری برخوردارند اما این تفاوت در هیچ یک از کشورهای آسیایی دیده نشد. مککلیند می گوید "پژوهش های قبلی نشان داده اند که بسیاری از کودکان آسیایی از کودکان آمریکایی در مسائل تحصیلی پیشی می گیرند و ما به طور روزافزون شاهد شکاف جنسیتی در زمان کنترل رفتار و انجام وظیفه هستیم". والنس می گوید "این مطالعه راه را برای مطالعات آینده درباره اینکه چرا شکاف جنسیتی در ایالات متحده آمریکا دیده می شود و اینکه ما از مدارس آسیایی چه چیز می توانیم بیاموزیم باز می کند".

وی همچنین اشاره به این نکته می کند که چطور می توانیم از شیوه های فرهنگی و آموزش آسیایی در مورد چگونگی حمایت دخترها و پسرها در انجام تکالیف و موفقیت در مدرسه بهره ببریم. وقتی ما شاهد تفاوت هایی در لگوهای رشد در کشورها مختلف هستیم این پیشنهاد می دهد که شاید بخواهیم نگاهی به الگوها انداخته و در ایالت متحده آمریکا آنها را عملی کنیم. محققان معتقدند که باید روی اهمیت کار با کودکان بدون توجه به جنسیت تمرکز کرد بخصوص مهارت های خودگردانی؛ تمرینات و بازیهای مختلف با کودک، به کودک در دنبال کردن دستورات عملی، باقی ماندن در یک کار و دقیق گوش دادن کمک می کند. والنس می گوید "در مطالعه ما خودگردانی در مورد دخترها و پسرها برای موفقیت های تحصیلی بعدی کمک کننده است". یعنی این مهارت برای هر دو جنس اهمیت دارد و ما باید از پرورش خودگردانی برای همه کودکان بخصوص پسرها حمایت کنیم. خودگردانی کم در مهدکودک با مشکلات بزرگسالی مرتبط است. پس حمایت از رشد پسرها اثرات مثبت طولانی مدت دارد.

Shannon B. Wanless, Megan M. McClelland, Xuezhao Lan, Seung-Hee Son, Claire E. Cameron, Frederick J. Morrison, et/al. **Gender differences in behavioral regulation in four societies: The United States, Taiwan, South Korea, and China.** Early Childhood Research Quarterly, 2013; 28 (3): 62



بهاره محمدی

خودشیفتگی و جذابیت هایش

افسانه ای به نام

نارسیسم



نارسیس گل نرگس^۳ است. اما چرا نرگس؟!

برابر افسانه ای از یونان و روایت "اووید" در "متامورفوزیس"، نارسیس جوان زیبایی بود که عشق را حقیر و ناچیز می شمرد. تیرزیاس درباره او پیش گویی می کند که "کودک عمر زیادی خواهد کرد، اگر به خود نگاه نکند." چون نارسیس به سن رشد رسید، مورد علاقه جمع زیادی از دختران و الهه ها قرار گرفت. اما او به همه آنان بی اعتنا بود. عاقبت اکو (echo) یکی از الهه ها عاشق او شد. اما توانایی بازگو کردن عشق خویش را به او نداشت، چرا که "جونو" او را از قدرت تکلم محروم ساخته بود. او تنها می توانست سخنان دیگران را تکرار کند. او تنها در پی نارسیس می رفت و به نظاره می نشست. روزی در بیشه با دریافتن

این که کسی در پی اوست، رو بر می گرداند و می پرسد آیا کسی آن جا هست؟ اکو مشتاقانه می گوید: "هست! هست!" اما نارسیس او را از خود می راند و اکو دل شکسته از آن جا می رود. دخترانی که مورد تحقیر او واقع شدند تنبیه او را از خدایان خواستند. نمسیس صدای آن ها را شنید و او را تنبیهی سخت کرد. نارسیس در حالی که برای رفع عطش سر به برکه ای فرو می برد تا آب بنوشد، عاشق تصویر خود در آب می شود. او روی تصویر خود چندان خم شد که پس از اندک زمانی جان سپرد. در مکانی که او جان سپرد گلی روئیده شد که نارسیس نامیده شد.

دقت اسطوره خیره کننده است. نارسیسیست ها یا افراد خودشیفته توسط اکو و بازتاب های شخصیت ناسازگار خویش هر روز سرزنش می شوند. بر خلاف باور معمول آن ها عاشق خود نیستند بلکه شیفته تصویر

³-Narcissus.

خویش می شوند. چنان که به گفته لکان "پاسخ کودک به دیدن تصویر خویش در آینه، سبب شیفتگی به این تصویر می شود و کودک هویت خویش را با آن در می یابد"
نکته قابل توجه درباره این اختلال این است این اختلال در نسخه 5 DSM از جمله آن اختلال هایی است که حذف می شوند و دیگر جزء دسته اختلال های شخصیت نیست.

خودشیفته ها چه ویژگی هایی دارند؟

در سال ۱۹۹۱، Wink خودشیفتگی را به دو نوع آشکار و پنهان طبقه بندی کرد؛

۱. خودشیفتگی آشکار یا خودبزرگینی - نمایشگری است که از مؤلفه های از خود مطمئن بودن، پرخاشگری، نمایشگری (موفقیتها را به نمایش گذاشتن و لاف زدن)، بی احترامی به نیازهای دیگران و لذت طلبی برخوردار است.



۲. خودشیفتگی پنهان یا آسیب پذیری - حساسیت که از مؤلفه های مضطرب بودن، موضع دفاعی در موقعیتهای اجتماعی داشتن، حساسیت بیش از حد داشتن و ساکت بودن در ارتباطات اجتماعی تشکیل شده (که ممکن است در یک نگاه ساده با ویژگی های افسردگی اشتباه گرفته شود) و البته این افراد، یکدندگی، لجبازی، تکبر، غرور و لذت طلبی هم دارند.

شخصیت های معروف خودشیفته

افراد معروف و شناخته شده ، طیفی از سیاست مداران از وزرا تا مدیران بازرگانی و تجار، رفتارهایی از نوع این اختلال دارند، تاجایی که بسیاری از نویسندگان و محققان بر این باورند که افراد شناخته شده و مشهور به نوعی دچار خودشیفتگی اکتسابی یا موقعیتی هستند. آنها پول و شهرت زیادی دارند، در صف های طولانی رستوران ها و مکان های عمومی نمی ایستند، هیچ محدودیتی برای ارائه سرویس به آنها وجود ندارد، به علاوه در کوچه و خیابان شناخته شده هستند و از آنها برای گرفتن عکس یا امضا تقاضا می شود. تمامی اینها باعث ایجاد این حس در آنها می شود که آنها بالاتر از قدرت و قانون هستند و رفتارهایشان در مکان های عمومی بیشتر حالت خودنمایی پیدا می کند.

اما نگاهی بیندازیم به چند نفر از مشهورترین خودشیفتگان

Joseph stalin:



در دوره استالین هر نوع مخالفت سیاسی حذف شده بود او به شدت شیفته قدرت، شهرت، تکبر و کنترل گری بود تا حدی که دستور تبعید مخالفانش و اعدام بیش از ۲۵۷۰۰ نفر را داد.

Adolph Hitler:



او به شدت خودمحور، شیفته و مجذوب قدرت، کنترل و آوازه و شهرت بود. همچنین افکار خودبزرگ بینی داشت.

Joseph mengele:



این پزشک در زمان جنگ جهانی دوم به عنوان "فرشته مرگ" شناخته شده بود. او به خاطر نظریه های خود بزرگ بینانه اش، افکار غیر منطقی اش و مخصوصاً رفتار سادیستیکش با مردم شناخته شده بود.

✚ خودشیفتگی در هنر

پابلو پیکاسو (۱۹۳۲)، در یکی از نقاشی های خود با نام "زنی در آینه" زنی که در حال تحسین ظاهر خود در آینه



است را، به تصویر می کشد. زن روی مبلی در مقابل آینه ای با تکبر دراز کشیده است و دستانش را طوری به سمت آینه دراز کرده است که گویی تصویر خود را در آینه بغل می کند. پیکاسو تصویر زن را نامتناسب و نامتعادل کشیده است، زن آنقدر درگیر تصویر خود در آینه است که نامتناسبی بدنش به نظر اشکالی پیش نمی آورد. وقتی زن به تصویر در آینه خیره می شود هر آنچه که می بیند "خودش" و "ایده آلتش" است. او محیط اطراف خود را نمی بیند. پیکاسو نشان می دهد که مردم با خودستایی های خود کور شده اند. تصویر واقعی زن در آینه تاریک و مالیخولیایی است، اما آنچه که زن می بیند به خاطر "کوری" اوست. حالت

خودشیفتگی او غالب می شود چرا که او دلش به حال خودش می سوزد و برای چیز بهتری تقلا می کند.

Iranian Association

معرفی کتاب:



«مغز انسان و اختلالات آن» اثر دواگ ریچاردز، تام کلارک و کارل کلارک با ترجمه مشترک دکتر محمدکریم خداپناهی، پریسا سادات سیدموسوی، مریم ضیایی و دکتر سعید قنبری مشتمل بر ۱۶ فصل به طور اختصاصی روی مغز و اختلال های مربوط به آن بحث می کند.

در این کتاب به طور مفصل به ساختار مغز و مکانیزم های زیربنایی آن و همچنین اختلال های روانشناختی و عصب شناختی آن پرداخته می شود و هر فصل از کتاب به اختلال خاصی مربوط است. مطالب این کتاب با مطالعات موردی درباره هر بیماری همراه شده و نشانه های بیماری، سبب شناسی، ابزارهای تشخیصی و روش های درمانی در هر بخش شرح داده شده است. در این کتاب اختلال های مختلف در کنار هم قرار گرفته اند و توضیحاتی جامع درباره هر یک از آنها ارائه شده است. در واقع این اثر را می توان مکمل کتاب «نوروسایکولوژی و سایکو فیزیولوژی» دانست که پیش از این منتشر و در آن اختلال ها به طور مختصر شرح داده شده بودند. در ابتدای کتاب «مغز انسان و اختلال های آن» فهرستی از مخفف ها و اختصارات آورده شده و مترجمان کتاب پیشگفتاری بر کتاب نوشته اند.

همانطور که در بخش پیشگفتار آمده: «برای مطالعه این اثر گرچه ضرورت دارد که دانشجویان و علاقه مندان با مفاهیم فیزیولوژی و روانشناسی فیزیولوژیکی آشنایی داشته باشند، اما شیوه نگارش اثر به گونه ای است که افراد غیرمتخصص نیز می توانند از آن بهره ببرند». هر فصل توسط متخصصان یک حوزه خاص نوشته شده و در پایان نیز خلاصه ای از نکات مطرح شده در آن فصل آمده است. در بخش مقدمه، هدف اصلی این کتاب «فراهم آوردن درآمدی بر ساختار و کارکرد بهنجار مغز و سازوکارهای زیربنایی آن، پیش از پرداختن به برخی اختلال های عصب شناختی و روانشناختی تاثیرگذار بر مغز» معرفی شده است.

«بنیادهای مغز»، «کنش مغز؛ از غشا تا حافظه»، «مبانی ژنتیکی اختلال‌های مغز»، «مفاهیم بنیادی روانپزشکی»، «بیماری‌های مغزی عروقی»، «صرع»، «بیماری آلزایمر و اختلال‌های مربوط به آن»، «عفونت‌های مغزی»، «سردرد و درد مزمن»، «جراحی اعصاب»، «اضطراب و اختلال‌های مربوط به آن» و «مصرف مواد روان‌گردان و اعتیاد» برخی از موضوعاتی هستند که در بخش‌های مختلف این کتاب به آن‌ها پرداخته شده است.

معرفی آزمون‌های روانشناختی: +



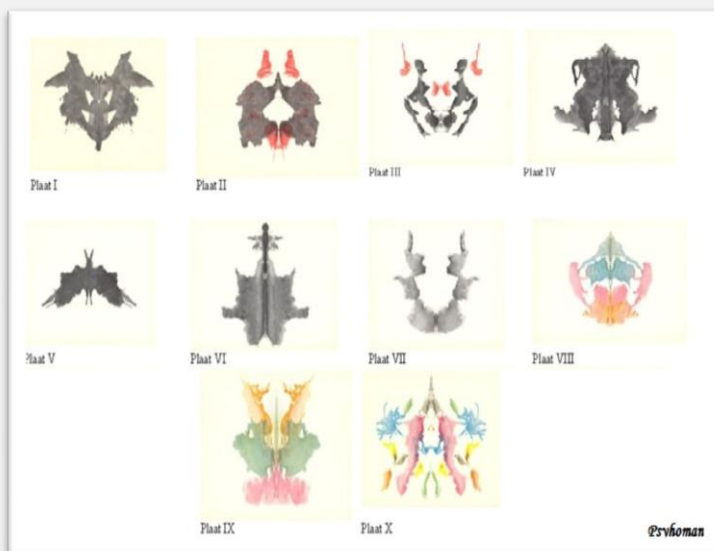
آزمون لکه‌های جوهر - رورشاخ

آزمون رورشاخ که یکی از انواع آزمون‌های فرافکن است، توسط هرمن رورشاخ روان‌پزشک سوئیسی ابداع شد. این آزمون شامل ده "لکه جوهر" است که برخی از آنها رنگی، برخی سیاه، خاکستری و سفید هستند و هر یک روی کارت جداگانه‌ای قرار دارند. دلیل انتخاب لکه‌های جوهر توسط رورشاخ به این جهت بود که این لکه‌ها نشانگر چیز خاصی نیستند. در نتیجه اشخاص مجبور می‌شوند چیزی را در آنها "بینند" و در جریان این دیدن، افکار و احساسات خودشان را بر روی لکه‌های جوهر فرافکنی نمایند. او لکه‌های جوهر آزمونس را با چکاندن جوهر در وسط یک تکه کاغذ و سپس تا کردن آن کاغذ می‌ساخت. تا کردن کاغذ باعث پخش شدن جوهر به شکلی متقارن می‌شد، اما رورشاخ شکل و رنگ و ترتیب ارایه لکه‌ها را بر یک رشته دلایل نظری استوار کرده بود.

از این آزمون همچنین برای تشخیص اختلال های ذهنی پنهان استفاده می شود به خصوص در مواردی که بیمار تمایلی به توصیف تفکرات خود به صورت واضح ندارد. در سال ۱۹۶۰ رورشاخ تبدیل به یکی از پرطرفدارترین آزمون ها شد و در بین روانشناسان مورد توجه قرار گرفت. یک بررسی در آمریکا نشان می داد که رورشاخ در بین آزمون های روان شناختی رتبه هشتم را به دست آورده بود. همچنین این آزمون در یک چهارم موارد توسط روانپزشکان پزشکی قانونی برای مجرمان تجویز می شود.

روش اجرا

برای اجرای آزمون رورشاخ آزمون گیرنده و آزمون دهنده معمولا در کنار یکدیگر نشسته و آزمون گیرنده کاغذهای آزمون را در دست دارد. این حالت باعث ایجاد یک فضای آرام اما کنترل شده می شود. ده تصویر جوهر رسمی وجود دارد که هر کدام بر روی کاغذ سفیدی به ابعاد ۱۸×۲۴ وجود دارد.



هر تصویر تقریبا در وسط نصف شده و متقارن است. پنج تصویر از این ده لکه سیاه، دو تصویر سیاه و قرمز و سه تصویر نیز به صورت رنگی است که همگی در یک پس زمینه سفید هستند.

دستورالعمل

آزمون با دادن اولین کارت شروع می شود و سپس این سوال پرسیده می شود "این چه چیزی می تواند باشد؟" اگر آزمودنی

بگوید، این یک لکه جوهر است، آزمونگر باید ضمن تقدیر از وی، جمله را به این شکل برای او یادآوری کند: "درست گفتی اما می خواهم به من بگویی که این چه می تواند باشد و به چه چیز دیگری شبیه است؟".

مرحله پاسخ: مدت زمانی که فرد در طول آن به لکه های جوهر پاسخ می دهد "تداعی آزاد" نامیده می شود. در این مرحله آزمونگر باید تمام کلاماتی را که آزمودنی می گوید به همان شکل و همینطور تمامی حرکات و نحوه گرفتن کارتها را ثبت کند و اطمینان حاصل کند که آزمودنی برای یک بار هم که شده کارت ها را به دست می گیرد.

مرحله واری: این مرحله از این جهت بسیار حساس است که کدگذاری و امتیاز بندی پاسخ ها بر اساس آن صورت می گیرد، در این مرحله آزمونگر از آزمودنی می خواهد تا آنچه را در مرحله قبلی دیده است برای او دقیقاً توضیح دهد تا آزمونگر هم کارت ها را دقیقاً همانطور که آزمودنی دیده ببیند.

نمره گذاری: پاسخ ها بر اساس پنج مقوله که توسط رورشاخ ابداع شده اند، کدگذاری می شوند:

- ۱- محل^۱: کدام قسمت طرح پاسخ آزمودنی را بر انگیخته است؟ (آزمودنی جزء را در نظر گرفته یا کل؟)
- ۲- تعیین کننده^۲: کدام ویژگی طرح موجب شکل گیری این پاسخ شده است؟
- ۳- شکل^۳: آیا برای تداعی شیء از خطوط طرح استفاده کرده است؟
- ۴- محتوا^۴: پاسخ به کدام دسته از محتوا تعلق دارد؟
- ۵- رایج^۵: آیا پاسخ با فراوانی های بالایی در میان افراد رخ می دهد؟

روش امتیاز دهی و تفسیر آزمون رورشاخ متفاوت است اما گسترده ترین سیستم تفسیر رورشاخ سیستم اکسیر است. تفسیر رورشاخ بسیار پیچیده است و نیاز به یک سطح دانش و توانایی بالا و تجربه کار با این آزمون دارد. توانایی تفسیر آزمون رورشاخ ممکن است طی چند ماه به دست آید ولی حتی کسانی که قادر به تفسیر آزمون هستند ممکن است چندین سال در مرحله یادگیری بمانند تا یک مفسر حرفه ای شوند

کارت ها و تفسیرهای رایج آنها:

پاسخ متداول: خفاش یا پروانه. هنگام دیدن این کارت که اولین کارت است معمولاً فرد درباره این می پرسد که چه باید بکند و چطور باید ادامه دهد و مجاز به انجام چه کارهایی هستند. اولین کارت می تواند به ما نشان دهد فرد چطور در مواجهه با یک کار جدید و پرتنش رفتار می کند.



پاسخ متداول: دو انسان، حیوان چهارپا (بر اساس قسمت های خاکستری) مانند سگ، فیل یا خرس. قسمت های قرمز کارت دوم معمولاً به عنوان خون در نظر فرد می آید. نوع پاسخ به این کارت می تواند نشانه ای را برای مفسر روشن کند که فرد چگونه احساسات خود مانند خشم یا جراحت بدنی را مدیریت می کند. این کارت همچنین می تواند پاسخ به برخی مسائل جنسی باشد.



پاسخ متداول: دو انسان (بخش خاکستری). این کارت معمولاً به صورت دو انسان تشخیص داده می شود که در حال تبادل اطلاعات یا تعامل با یکدیگر هستند که می تواند نشانه ای برای سطح تعاملات اجتماعی فرد با جامعه باشد.



¹ - Location
² - Determinant
³ - Form Quality: FQ
⁴ - Content
⁵ - Popular: P

پاسخ متداول: پوست حیوان، فرش. کارت چهارم به خاطر رنگ تیره آن و سایه‌هایش قابل توجه است زیرا مورد توجه افراد افسرده قرار می‌گیرد. تصویری که در این کارت دیده می‌شود، اغلب توسط افراد به عنوان یک مرد شناخته شده است. به همین خاطر به آن کارت پدر نیز می‌گویند. در تفسیر این کارت مفسر می‌تواند پاسخ آزمودنی به این لکه را نسبت به پدرش یا مراجع قدرت فراقنی کند.



پاسخ متداول: خفاش، پروانه. کارت پنجم تقریباً به عنوان یک تلطیف کننده فضا استفاده می‌شود، زیرا شرح دادن آن توسط افراد آسان است و یک نوع استراحت برای کارت های چالشی قبل است و یکی از ساده ترین کارت ها است.



پاسخ متداول: پوست حیوان، فرش. آلت تناسلی مردانه در این لکه بیشتر از سایر لکه ها نمایان تر است. اگر این کارت در جهت صحیح باشد تقریباً همگی آن را به یک صورت می‌بینند اما اگر این تصویر بچرخد میتواند شمایل زیادی از آن استخراج شود. بهترین پاسخ ممکن به این تصویر پوست حیوان است.



پاسخ متداول: سر یک انسان، سر یک زن یا کودک. کارت هفتم معمولاً به عنوان کارت مادر شناخته می‌شود زیرا بیشتر افراد تصویر مستتر در آن را یک زن یا کودک می‌بینند. افرادی که در پاسخ به این کارت به مشکل می‌خورند، معمولاً در زندگی در موضوعات مرتبط با زنان دچار مشکل هستند. مرکز این تصویر شبیه آلت زنانه هست به همین خاطر این کارت مربوط به تمایلات جنسی زنانه است. نوع تصور فرد از این کارت تا حدودی رابطه فرد را با مادر (یا خواهر و همسر) خود مشخص می‌کند.



پاسخ متداول: حیوان چهارپا، سگ، گربه. کارت هشتم ساده ترین کارت رنگی بین ده کارت است. مردم به راحتی تصویر در این کارت را حدس می‌زنند و به این کارت به آن ها اجازه می‌دهد تا آرام و آسوده باشند. این اولین مواجهه فرد با یک تصویر چندرنگی است بنابراین افرادی که در پردازش موقعیت های پیچیده و محرک های عاطفی دچار ناراحتی می‌شوند در مواجهه با این کارت احساس خوبی نخواهند داشت.



پاسخ متداول: آدم. از ویژگی های کارت نهم شکل نامشخص و پراکنده آن است. این کارت کمی ابهام برانگیز است. مشکل در تحلیل این کار نشانه مشکل در برخورد با اطلاعات بی ساختار و درهم باشد. هرچه تامل بیشتری با این کارت داشته باشید نشانه مشکل بیشتر در پردازش اطلاعات در هم است.



پاسخ متداول: خرچنگ، عنکبوت (بخش آبی)، سر خرگوش، مار (بخش سبز). کارت دهم و آخرین کارت در واقع بی نظم ترین کارت در بین سایرین است. هدف این کارت سنجش توانایی سازماندهی شما است. هر رنگ در این کارت شبیه به چیزی است. آبی که شبیه به عنکبوت است، خاکستری شبیه به خرچنگ، سبز شبیه مار یا پیله کرم تا زرد و نارنجی که شبیه تخم مرغ نیمرو شده است. همه این ها را بگذارید کنار دو صورتی که در سمت مرکز بالا به رنگ قرمز دیده می‌شوند تا یک کارت بی نظم از آب در بیاید. آخرین کارت بودن فرصت این را می‌دهد که فرد از آخرین فرصتش برای توضیح استفاده کند.



دعوت به عضویت

علاقه‌مندان جهت عضویت در
انجمن می‌توانند فرم درخواست
عضویت را از سایت انجمن ایرانی
روانشناسی به آدرس

<http://www.iranapsy.com>

مطالعه کرده و نسبت به ثبت نام
اقدام نمایند.

نکته: ارتباط همکاری با خبرنامه انجمن ایرانی روانشناسی

از علاقه‌مندان به همکاری با خبرنامه انجمن ایرانی روانشناسی دعوت می‌شود در صورت تمایل به
درخواست خود را به ایمیل انجمن به آدرس iranian.apsy@gmail.com ارسال
همکاری،
فرمایند.